۲۶ آبان ۵۹ حماسه آزادسازی سوسنگرد

شهر عاشقان شهادت ۳ بار آزاد شد

غلامحسین بهبودی

۲۶ آبان ۱۳۵۹ مصادف با سالروز آزادسازی شهر سوسنگرد از محاصره دشمن است. سوسنگرد سه بار در دو ماه اول جنگ دست به دست شد و از این حیث، رکورد منحصر به فردی از خود در تاریخ دفاع مقدس برجای گذاشته است. این شهر در جبهه میانی خوزستان از آن جهت اهمیت داشت که دشمن می‌توانست با در اختیار گرفتن آن، به عمق خوزستان نفوذ کند و خودش را به اهواز برساند. در آستانه سالروز سومین و آخرین عملیات آزادسازی سوسنگرد که ۲۶ آبان ۱۳۵۹ با فرماندهی شهید چمران و همراهی مقام معظم رهبری به عنوان نماینده امام در شورای عالی دفاع صورت گرفت، حوادث این شهر در اولین ماه‌های دفاع مقدس را مروری دوباره می‌کنیم.

مقام معظم رهبری نقش تعیین کننده‌ای در آزادسازی سوسنگرد داشتند.

یک هفته بعد

در اولین روزهای شروع جنگ تحمیلی در حالی که عراق با غافلگیری نیروهای ایرانی پیشروی نسبتاً سریعی در عمق خاک کشورمان داشت، سوسنگرد در ششم مهر ۱۳۵۹ یعنی هفت روز پس از شروع جنگ به تصرف دشمن درآمد. سوسنگرد در ۶۰ کیلومتری شمال‌غربی اهواز قرار دارد و واحدهای زرهی دشمن که برای تصرف مرکز استان خوزستان عجله داشتند، با انتخاب فرماندار و برخی مسئولان شهری، از سوسنگرد عبور کردند و به راه خود ادامه دادند.

پس از عبور واحدهای زرهی دشمن، تعدادی از جوانان انقلابی شهر با حمله به ساختمان فرمانداری، دست‌نشاندگان بیگانه را از شهر راندند و ساختمان فرمانداری را منفجر کردند. اما به لحاظ نظامی سوسنگرد همچنان در سرزمین‌های تحت اشغال دشمن قرار داشت و لشکر ۹ زرهی دشمن کیلومترها دورتر از این شهر، با سرعت به طرف اهواز پیشروی می‌کرد.

در طرف دیگر، با رسیدن واحدهای زرهی دشمن به شمال اهواز، حضرت امام از جوان‌های اهوازی خواستند تا شهرشان را از خطر اشغال توسط دشمن رهایی بخشند. پیام امام قاطع و تهییج‌کننده بود: «مگر جوانان اهوازی مُرده‌اند که دشمن شهرشان را اشغال کند». وقتی پیام امام به رزمنده‌ها ابلاغ شد، شهید علی غیوراصلی، از نیروهای زبده ارتش که به عضویت سپاه درآمده بود، تعداد اندکی از رزمندگان را بسیج کرد تا طی یک عملیات چریکی، نیروهای عراقی را از شمال اهواز فراری بدهند.

این عملیات که از آن با عنوان شبیخون «غیوراصلی» یاد می‌شود، نهم مهر ۱۳۵۹ انجام گرفت و منجر به عقب‌نشینی ۹۰ کیلومتری نیروهای دشمن تا مرز چزابه شد. دشمن که تصور می‌کرد پیشروی سریعش به عمق خاک ایران نقشه رزمندگان برای به دام انداختن او بود، چنان با عجله عقب‌نشینی کرد که بسیاری از ادوات زرهی خود را جا گذاشت. در خلال این عقب‌نشینی، سوسنگرد نیز تنها سه روز پس از اولین اشغال آزاد شد. اما چون علی غیوراصلی در بازگشت از عملیات به شهادت رسید و نیروی عمده‌ای هم وجود نداشت تا مانع ورود مجدد دشمن به خاک کشورمان شود، بعثی‌ها چند روز بعد راه رفته را بازگشتند و سوسنگرد برای دومین بار در خطر اشغال قرار گرفت.

شهید پورکیان

ششم مهرماه که دشمن برای اولین بار سوسنگرد را اشغال کرد، فرمانده سپاه این شهر شهید حبیب شریفی بود. وی که تا لحظات آخر سقوط شهر در برابر دشمن مقاومت کرده بود، در واپسین لحظات تصمیم گرفت همسرش خدیجه میرشکار را بردارد و با خودرویی که مملو از مهمات بود به طرف اهواز حرکت کند اما در میانه راه توسط دشمن مجروح می‌شود و خودروی‌شان به دست دشمن می‌افتد که منجر به اسارت هر دو نفر می‌شود. بعدها مشخص شد که حبیب در چنگ سربازان رژیم بعث عراق به شهادت رسیده است.

پس از اسارت حبیب شریفی، شهید محمدرضا پورکیان که دانشجوی دانشگاه اهواز و عضو سپاه اهواز بود، به فرماندهی سپاه این شهر انتخاب شد. او در دهم مهر ۵۹ یعنی یک روز پس از آزادسازی سوسنگرد توسط شهید غیوراصلی، فرمانده سپاه این شهر شد و تا زمان شهادتش در ۲۳ مهر، در این سمت انجام وظیفه کرد.

بعد از آنکه دشمن مجدداً از مرز چزابه عبور کرد و به قصد تصرف سوسنگرد روی جاده حمیدیه جولان داد، شهید پورکیان در روز در بیست و سوم مهر ۵۹ به نبردی نابرابر با دشمن پرداخت و جاده حمیدیه را تبدیل به قتلگاه دشمن کرد. نبرد نابرابر تن با تانک او و یارانش که در آخرین دقایق نبرد، محاصره شده بودند، باعث شد تا سوسنگرد از خطر محاصره کامل رهایی یابد. سرانجام بعد از انهدام پنج دستگاه تانک عراقی، محمدرضا پورکیان هدف گلوله دشمن قرار گرفت و به شهادت رسید. مقاومت او و یارانش باعث شد تا دشمن از جاده حمیدیه عقب بنشیند و سوسنگرد از خطر سقوط دوم رهایی یابد.

> با محاصره سوسنگرد و رسوخ برخی از نیروهایش به داخل شهر، وضعیت مدافعان هر لحظه وخیم‌تر می‌شد. در چنین شرایطی اخبار محاصره سوسنگرد توسط آیت‌الله شهید مدنی به اطلاع حضرت امام رسید. از این رو ایشان در روز ۲۵ آبان به صراحت فرمودند: «سوسنگرد باید تا فردا آزاد شود»

سومین اشغال

پس از دو بار که دشمن تلاش کرد سوسنگرد را به اشغال درآورد، رزمندگان دریافته بودند که برای حفظ جبهه خوزستان باید جبهه میانی یا همان جبهه سوسنگرد را حفظ کنند. در سوی دیگر میدان بعد از اشغال خرمشهر در ۴ آبان ۵۹، ارتش بعث تصمیم گرفت کار آبادان را نیز یکسره کند که در حمله به ذوالفقاریه شکست خورد و با عقب‌نشینی در شمال بهمن‌شیر خط دفاعی تشکیل داد. با اینکه عراق برخی از شهرهای مرزی را تا آن زمان اشغال کرده بود اما شکست در آبادان باعث پیچیده شدن روند جنگ و متعاقب آن احساس دلسردی در میان ارتش بعث شد که سعی داشت طی چند روز تمام خوزستان را اشغال کند. بنابراین بعثی‌ها برای برون‌رفت از این بحران در ۲۳ آبان سال ۵۹ دوباره به سوی سوسنگرد حرکت کردند تا این شهر را برای سومین بار اشغال کنند. آنها حتی نام خفاجیه را برای این شهر برگزیده بودند اما این بار مدافعان بومی و رزمندگانی که در داخل شهر بودند، خیابان به خیابان و کوچه به کوچه مقاومت کردند و همانند نبرد در خرمشهر، حماسه‌های ماندگاری را خلق کردند.

در روزشمار نبرد در سوسنگرد می‌خوانیم که روز ۲۳ آبان ۱۳۵۹ واحدهایی از لشکر ۹ زرهی دشمن از شمال رودخانه کرخه‌کور که بعدها به دلیل حماسه‌آفرینی رزمندگان در اطراف آن به کرخه‌نور تغییر نام یافت به طرف جاده حمیدیه- سوسنگرد پیشروی خود را آغاز کردند و شهر سوسنگرد را در ۲۴ آبان ۱۳۵۹ از شرق، جنوب و غرب به محاصره خود درآوردند. در آن هنگام حدود ۱۰۰ نفر از رزمندگان سپاه و بسیج در شهر مقاومت می‌کردند. در این هنگام نبردهای خیابانی بین مدافعان شهر با تانک‌ها و زرهپوش‌های عراقی آغاز گردید و حماسه‌های بسیاری خلق شد.

با شدت یافتن محاصره سوسنگرد، شهید اسماعیل دقایقی فرمانده سپاه این شهر و شهید علی تجلایی فرمانده عملیات سپاه و فرمانده نیروهای اعزامی از تبریز در شهر سوسنگرد به مقابله با دشمن پرداختند ولی از آنجایی که عراقی‌ها ابوحمیظه را اشغال کرده و از این طریق وارد شهر شده بودند، در ۲۴ آبان بخشی از شهر به تصرف دشمن درآمد. با محاصره سوسنگرد و رسوخ برخی از نیروهایش به داخل شهر، وضعیت مدافعان هر لحظه وخیم‌تر می‌شد. در چنین شرایطی اخبار محاصره سوسنگرد توسط آیت‌الله شهید مدنی به اطلاع حضرت امام رسید. از این رو ایشان در روز ۲۵ آبان به صراحت فرمودند: «سوسنگرد باید تا فردا آزاد شود». فرمان قاطع امام یادآور پیام تاریخی ایشان مبنی بر شکست محاصره پاوه در مرداد ۵۸ بود. از این رو شهید چمران به اتفاق مقام معظم رهبری تمام تلاش خود را برای بسیج نیروها و حمله به نیروهای محاصره‌کننده دشمن انجام دادند.

در سوی دیگر بنی‌صدر سعی داشت تا از شرکت تانک‌های ارتش در عملیات آزادسازی جلوگیری کند. طبق اسنادی که اکنون موجود است، بنی‌صدر طی نامه‌ای به مرحوم ظهیرنژاد از او خواسته بود مانع اعزام نیروی ارتش برای کمک‌رسانی شود و دستور توقف تیپ دوم از لشکر ۹۲ زرهی را که بنا بود برای مشارکت در آزادسازی سوسنگرد وارد عمل شوند، صادر کرده بود اما به‌رغم کارشکنی‌های او، با تلاش‌های مقام معظم رهبری تیپ دوم دزفول در این عملیات شرکت می‌کند و نهایتاً در تاریخ ۲۵ آبان نیروهای سپاه سوسنگرد، سپاه اهواز، تیپ ۲ دزفول (از لشکر ۹۲ زرهی اهواز)، هوانیروز و نیروهای شهید چمران و... با تمام امکاناتی که داشتند حمله را آغاز کردند و با وحدتی که بین نیروهای رزمنده ایجاد شده بود، سرانجام سوسنگرد در ساعت ۱۴:۳۰ روز ۲۶ آبان آزاد شد. شهری که به دلیل حضور شهدای بسیاری در آن، به «شهر عاشقان شهادت» معروف شده است.

خاطره

اینها پاسدار خمینی هستند

خدیجه میرشکار همسر شهید حبیب شریفی فرمانده سپاه سوسنگرد بود که در هفتم مهر ۱۳۵۹ در اولین یورش دشمن به شهر سوسنگرد به اتفاق همسرش به اسارت دشمن درآمد. میرشکار که در آن زمان تنها ۲۰ سال داشت، با تنی مجروح اسیر شد و پس از تحمل دو سال اسارت به همراه ۳۸ نفر از اسرا که اغلب آنها از جانبازان و مجروحان جنگ بودند مبادله شد و به ایران بازگشت. در حالی که حبیب شریفی در همان اولین ساعات اسارت به خاطر شدت جراحات وارده به شهادت رسید. در اینجا بخشی از خاطرات خدیجه میرشکار از روز اسارت‌شان را به مناسبت ۲۶ آبان سالروز آزادسازی سوسنگرد تقدیم حضورتان می‌کنیم.

هفتم مهر ۱۳۵۹ بود. سوسنگرد توسط بعثی‌ها به محاصره درآمده بود. اکثر مردم شهر را تخلیه کرده بودند. خانواده‌ام نیز به اهواز رفتند اما من در کنار همسرم ماندم. برادرم می‌گفت اصلاً صلاح نیست در شهر بمانیم. بنابراین من با خانواده همسرم به یکی از روستاهای اطراف سوسنگرد رفتیم. بعد از ظهر بود که حبیب آمد و گفت باید به اهواز برود و مدارکی را تحویل بدهد و برگردد. قرار شد من هم با او بروم. سوار یک خودروی جیپ پر از مهمات که تنها صندلی جلو خالی بود، به طرف اهواز حرکت کردیم. یادم است همسرم گفت امشب اینجا خیلی خطرناک است، عراقی‌ها در حال تکمیل کردن پل هستند و هر لحظه ممکن است وارد شهر شوند. با برادرم خداحافظی کردم و به طرف اهواز حرکت کردیم. از شهر مقداری فاصله گرفته بودیم که نفربرهای عراقی را دیدیم. دیگر فرصت فرار یا برگشتن نبود. همسرم (شهید شریفی) به سرعت ماشین اضافه کرد. بعثی‌ها خودرویمان را به رگبار بستند. هر دو نفر زخمی شدیم و ماشین هم از کار افتاد. عراقی‌ها بالای سرمان آمدند. دو طرف جاده پر از تانک و توپ و نیروهای عراقی بود. در بین آنها نیروهایی به چشم می‌خوردند که شبیه عراقی‌ها نبودند. بعد از اینکه ما را سوار آمبولانس کردند به طرف خاک عراق حرکت کردیم. هر لحظه که می‌گذشت از وطن دور می‌شدیم.

همسرم به شدت از ناحیه پا مجروح شده بود و خونریزی شدیدی داشت. من از ناحیه پا و کمر زخمی شده بودم. چند ترکش روی تنم نشسته بود و خونریزی داشتم. همسرم قبل از اسارت اسلحه‌ای به من داده بود. همان موقع که مجروح شدیم، اسلحه کنارم بود ولی نتوانستم از آن استفاده کنم یا آن را از خودم دور کنم. وقتی عراقی‌ها ما را از خودرو پیاده کردند، اسلحه به زمین افتاد. عراقی‌ها از ما فاصله گرفتند و گفتند اینها پاسدار خمینی هستند... راه سختی آغاز شده بود.

یادکرد

یادکردی از ۲۵ آبان روز حماسه و ایثار اصفهان

صف ۳ کیلومتری برای تشییع پیکر شهدا

غلامحسین بهبودی

۲۵ آبان به عنوان روز حماسه و ایثار مردم اصفهان نامگذاری شده است چراکه ۳۸ سال پیش در چنین روزی، پیکر مطهر ۳۷۰ نفر از شهدای اصفهانی عملیات محرم به این شهر آورده شد و در یک حرکت خودجوش مردمی، تشییع باشکوهی برای آنها برگزار شد. در سالروز این واقعه تاریخی، نگاهی به خاطرات آن روزها می‌اندازیم.

روزهای سرخ اصفهان

شامگاه دهم آبان ۱۳۶۱ در اولین ساعات شروع عملیات محرم در حالی که دو گردان از رزمندگان اسلام قصد عبور از رودخانه دوئیرج را داشتند، با طغیان این رودخانه مواجه شدند و بیش از ۳۵۰ نفر از رزمندگان در امواج خروشان این رودخانه غرق شدند. از میان رزمندگانی که در این حادثه به شهادت رسیده بودند، سهم اصفهان قابل توجه بود.

تنها از گردان امام محمدباقر(ع) از لشکر ۱۴ امام حسین(ع) حدود ۱۵۰ نفر در این حادثه به شهادت رسیدند. (گردان امام رضا نیز شهدای بسیاری داد) با احتساب اینکه در مراحل بعدی عملیات، اصفهانی‌ها در کل ۷۰۰ شهید دادند، انتقال این شهدا به شهر و چگونگی تشییع و خبررسانی به مردم و خانواده‌های آنها، موضوعی بود که مسئولان وقت را به فکر فروبرده بود.

اندکی بعد با صلاحدید سردار شهید حاج‌حسین خرازی به عنوان فرمانده لشکر ۱۴ امام حسین(ع) قرار شد در یک نوبت پیکر ۳۷۰ شهید به شهر انتقال پیدا کند و باقی شهدا نیز به مرور انتقال یابند. روزی که کاروان ۳۷۰ شهید به اصفهان رسید و تشییع شد، مصادف با ۲۵ آبان ۱۳۶۱ بود. در این روز مردم اصفهان و شهرهای اطراف چنان شکوهی خلق کردند که حتی حضرت امام نیز به آن واکنش نشان دادند و فرمودند: «شما در کجای دنیا می‌توانید جایی را مثل استان اصفهان پیدا کنید؟ همین چند روز پیش فقط در شهر اصفهان حدود ۳۷۰ نفر را تشییع کردند. مع‌ذالک همین شهیدداده‌ها و داغ‌دیده‌ها همچنان به خدمت خود به اسلام ادامه می‌دهند. امروز مردم ما فهمیده‌اند که تا فداکاری نباشد، اسلام را نمی‌شود پیش برد و می‌دانند که همه ما باید برای اسلام فدا شویم.»

> به گفته یکی دیگر از شاهدان، آن روز در اصفهان زلزله شده بود. ۲۵ آبان ۶۱ جمعیتی عظیم برای وداع با شهدا آمده بودند و انگار گردی از عزا و ماتم بر سر شهر ریخته شده بود. جمعیت آن‌قدر زیاد بود که تا گلستان شهدا جای سوزن انداختن نبود

مشکل تدفین شهدا

با انتقال پیکر شهدا به اصفهان، مشکل اصلی یافتن محلی برای دفن پیکرها بود چراکه گلزار شهدای اصفهان گنجایش این تعداد شهید را نداشت. چاره‌ای نبود جز اینکه خانه‌های اطراف گلزار تخریب شود و در اختیار مسئولان قرار گیرد اما مگر می‌شد در فرصت کمی که به زمان تشییع مانده بود، مردم را راضی به ترک خانه و کاشانه‌شان کرد؟

اکبر علی‌یاری مسئول ستاد شهدای اصفهان در سال ۶۱ در این خصوص می‌گوید: «برای خاکسپاری ۳۷۰ شهید عملیات محرم فقط یک روز فرصت داشتیم تا خانه‌های اطراف گلستان شهدا را از سکنه تخلیه، تخریب و آماده‌سازی کنیم. عصر روز ۲۳ آبان ۶۱ به همراه چند نفر از اعضای ستاد شهدا به منازل اطراف گلستان شهدا سر زدیم و با اهالی در مورد برنامه خاکسپاری ۳۷۰ شهید و کمبود مکان در گلستان صحبت کردیم که با موافقت و حتی اشتیاق وصف‌ناپذیر مردم به منظور تخلیه و تخریب خانه‌هایشان برای میزبانی از شهدای دفاع مقدس روبه‌رو شدیم. حدود ۱۶ خانه را در کوچه لسان‌الارض تا پشت تکیه لسان‌الارض در گلستان شهدای کنونی و بخشی دیگر از این مکان را فقط در مدت یک شب تخلیه و آماده‌سازی کردیم.»

زلزله در اصفهان

پس از آماده‌سازی محل تدفین، مردم در روز موعود (۲۵ آبان) فوج فوج و گروه گروه خود را از شهرهای دور و نزدیک به اصفهان رساندند. جمعیت عظیمی راه افتاد که شاهدان طول آن را حدود سه کیلومتر ذکر می‌کردند. یکی از شاهدان می‌گوید: خون مردم به جوش آمده بود. ما این شهدا را برادران، پدران و فرزندان خودمان می‌دانستیم. آن روز نمی‌توانستی فرقی بین خانواده شهدا و دیگر مردم پیدا کنی. همه صاحب عزا بودند و در عین غمی که وجود داشت، سعی می‌کردیم دشمن‌شاد نشویم و به همه نشان دهیم که ذره‌ای در ایمان‌مان خللی ایجاد نشده است.

«زلزله در اصفهان» تعبیری است که بسیاری از شاهدان تشییع پیکر شهدا، وقایع آن روز را با آن توصیف می‌کنند. به گفته یکی دیگر از شاهدان، آن روز در اصفهان زلزله شده بود. ۲۵ آبان ۶۱ جمعیتی عظیم برای وداع با شهدا آمده بودند و انگار گردی از عزا و ماتم بر سر شهر ریخته شده بود. جمعیت آن‌قدر زیاد بود که تا گلستان شهدا جای سوزن انداختن نبود و من هم، مانند خیلی‌ها به پاس لطف خدا از این توفیق، تنها ذکری که بر لب داشتم حمد و ستایش پروردگار بود.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۰۷۲

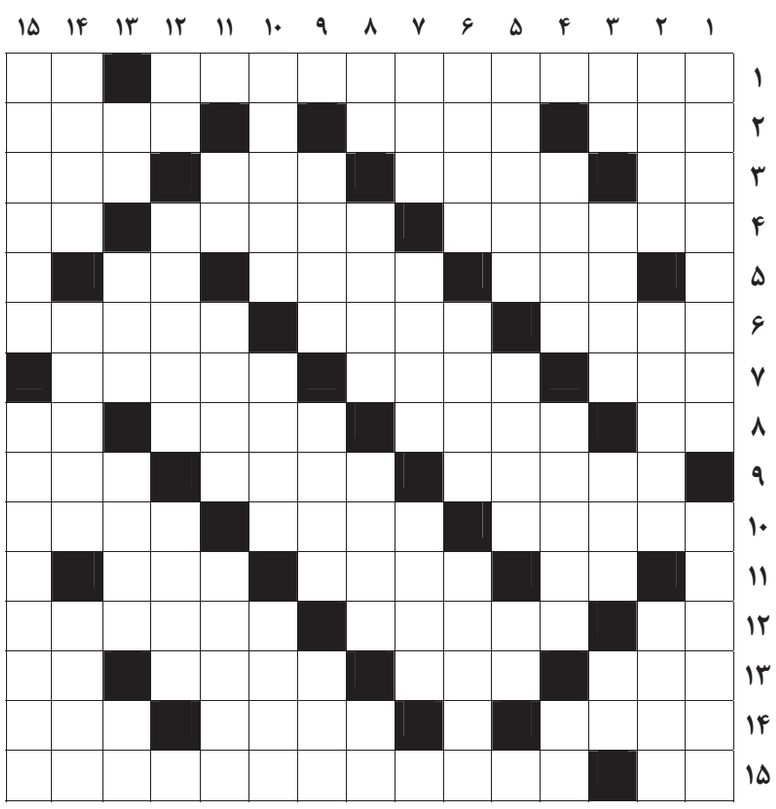

از راست به چپ

■ ۱- به معنی بهترین آفرینندگان است و از صفات خدا- حرص و طمع ■ ۲- زندان- آن سوی جنوب- وسیله برش پارچه ■ ۳- یازده- کشاورز- تابه نان‌پزی- میانه بدن ■ ۴- پدر سام- لوکس- به دنیا آوردن ■ ۵- پایه و رتبه اداری- چندتا کره- از مصالح ساختمانی ■ ۶- نوعی شیرینی- سبزی معطر- شهر محل ترور کندی ■ ۷- میانه برنامه- تالار- ساز زهی شبیه سنتور ■ ۸- نماد لاغری- رودی که از رم ایتالیا می‌گذرد- منطقه‌ای از زمین است که در میان مدارهای رأس‌السرطان و رأس‌الجدی واقع شده- بند تنبان ■ ۹- ریزهٔ چوب و علف و کاه- سوغاتی تبریز- بلندترین استخوان بدن ■ ۱۰- ناخالص- مجلسی در انگلیس- خانه ساحلی ■ ۱۱- او- همدم- نوعی آچار ■ ۱۲- جوی خون- سرنوشته- یگان نظامی شامل سه دسته ■ ۱۳- سارق- کنیه- بزدل- مادر لر ■ ۱۴- شهری در گیلان- نگهبان کودک- امت‌ها ■ ۱۵- ماه شاعرانه- بانوی نویسنده انگلیسی مولف «ربه‌کا»

از بالا به پایین

■ ۱- مرکز پاراگوئه- کلیسای تاریخی پاریس ■ ۲- سنگ‌تراش- زن عزیز مصر- پاسبان دوره قاجار ■ ۳- آفت نباتی- قوه حافظه- نوشابه قدیمی- سرای مهر ■ ۴- محلول حشره‌کش- شریعت آوردن- محکم کردن ■ ۵- عیب و نقص- دریایی در شمال ترکیه- دختر کارتونی ■ ۶- دروازه‌بان سابق تیم ملی آلمان- شماره بین‌المللی کتاب- املاک و اموالی که برای کارهای خیر اختصاص می‌یابد ■ ۷- محافظ گل- خنک‌کننده اتاق- میوه‌ای با خواص دارویی ■ ۸- خاندان- علامت صفت عالی- جدید- عدد دورقمی ■ ۹- لقب ششمین معصوم- پنجگانه بدن- یک نوع سامانه موشکی ضد بالستیک ■ ۱۰- روز محشر- جانوری گوشت‌خوار شبیه سمور- هر گردی نیست ■ ۱۱- پوشاک چهارپا- ثروتمند- از اسامی پسران به معنی نیرومند ■ ۱۲- بچه می‌زند- یکتا- شرکت سوئدی سازنده خودروهای سنگین ■ ۱۳- سرسلسله اعداد- برنج پخته و آبکش‌شده- نزدیک‌ترین شهر به قله دماوند- پسوند خریدار ■ ۱۴- حالت مهره‌ای در شطرنج است که اگر حرکت داده شود شاه کیش می‌شود- گوش‌به‌زنگ- انسان ■ ۱۵- فتوکپی خشک- ورقه هویت

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۴						۲	۳	
۷				۹	۶			
۵		۳		۲				
						۹	۲	۱
			۵					
۳		۲	۹				۸	
					۴			
	۷				۱			
	۴					۶		۸

جدول کلمات متقاطع
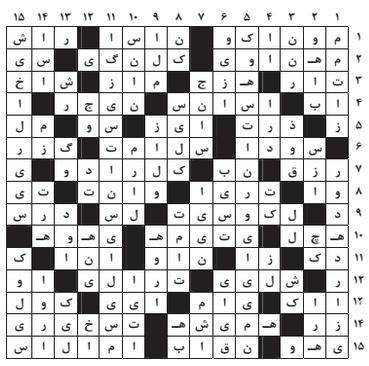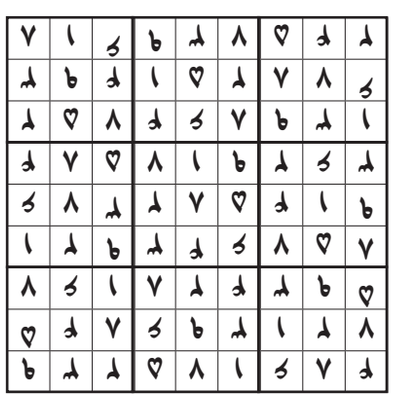
پاسخ جدول شماره ۶۰۷۱